

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۵۱-۱۲۷

رفتارشناسی اخلاقی نمودهای اجتماعی دین از منظر سعدی با تکیه بر گلستان

دکتر مرتضی حاجی مزدرانی* - سید حامد موسوی جروکانی**

چکیده

مذهب، آمیزه‌ای از جنبه‌های درونی و بیرونی است. بخش درونی، مفاهیم مذهبی است و لایه‌های بیرونی، در آداب و مناسک، و نقش‌های اجتماعی نمود می‌یابد. از آن‌جا که نقش‌های/نمودهای اجتماعی دین، تأثیری ارزنده در گرایش جامعه به سمت مفاهیم مذهبی و آداب و مناسک دینی دارند، نوع کنش اخلاقی آنان باید متناسب با جایگاه اجتماعی‌شان باشد. این مسأله هم در منابع دینی و هم در پاره‌ای از متون ادبی - که رویکردی اجتماعی و اخلاقی داشته‌اند - مورد بررسی قرار گرفته‌است. سعدی در گلستان خویش، کنشگران دینی (دین‌یاران) را با سه رویکرد وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی

* استادیار دانشگاه پیام نور ورامین. Mhagi1343@varamin.tpnu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور بزرگ. moosavi@bz.isfpnu.ac.ir

تاریخ وصول ۹۴/۱/۳۰

تاریخ پذیرش ۹۴/۵/۱۴

و فضیلت‌گرایی اخلاقی، رفتارشناسی می‌نماید. از این سه به لحاظ بسامدی، اخلاق فضیلت‌کمتر مورد توجه سعدی است. نگارنده‌گان با تکیه بر گلستان، عمده‌ترین/مهمترین موانع وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی را نیز تحلیل نموده‌اند. عواملی چون منفعت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی از جمله موانع فردی اخلاق‌گرایی است. همچنین نبود رفاه معیشتی از زمره موانع اجتماعی به شمار می‌آید. روش تحقیق، اسنادی (کتابخانه‌ای) بوده است.

کلیدواژه‌ها: سعدی، گلستان، رفتارشناسی اخلاقی، نمودهای اجتماعی دین.



مقدمه

آدمی به واسطه ضعف و ناتوانی که در وجود او نهاده شده است، خود را نیازمند به باورهای آسمانی احساس می‌نماید. قرآن به ضعف فطری انسان، این‌گونه اشاره می‌کند: «خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا . انسان، ناتوان آفریده شده است» (نساء، ۲۸). البته همین مسأله، وی را بر آن می‌دارد تا خویشتن را به ماورای هستی پیوند دهد و به آرامشی نسبی دست یابد. قرآن درباره توجه بشر به ماورای خود، هنگام ضعف و ناتوانی می‌گوید: «فَإِذَا رَكَّبُوا فِي الْفَلَکِ دَعَاَ اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ . هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند» (عنکبوت، ۶۵). بر این اساس می‌توان گفت: «دین، نتیجه نخستین کوشش اندیشه انسان برای دست‌یابی به نوعی احساس امنیت در جهان است» (بی‌ناس، ۱۳۷۳: ۷). علاوه بر این، در جهانی که آدمی زیست می‌کند، رازها/پدیده‌هایی وجود دارد که یا غیرقابل تجربه است یا به گونه‌ای است که فرصت یکبار تجربه کردن آن بیشتر نیست. آن‌گاه مذهب بخشی از نیازهای آدمی را در خصوص شناخت رازهای هستی برآورده می‌سازد. بنابراین، شریعت دو کارکرد برای بشر داشته است؛ یکی ایجاد حس آرامش، و دیگری آموزش روشی برای تفسیر رازهای هستی. این نگرش، جنبه شخصی/نظری شریعت را مورد توجه قرار داده است. در حالی که دین دارای کارکرد/ویکرد اجتماعی نیز هست؛ زیرا از یک‌سو انسان‌هایی به آن پایبندند که «مدنیت» و داشتن «زیست اجتماعی» یکی از مشخصات بارز آنهاست^۱، و از سوی دیگر، دین به واسطه نمودهای بیرونی خود حضوری قدرتمند در عرصه اجتماع دارد. بر این اساس، دین شامل سه جنبه نظری (فکری)، عملی (رفتاری) و نهادی (اجتماعی) است (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

مسئله‌ای که مورد نظر نگارنده گان می‌باشد، این است که هرچه از مبدأ شریعت‌ها دور می‌شویم، جنبه‌های نظری، و ساختار عملی و نهادی مذهب از کارکرد/رویکرد نخستین خود دور شده‌است.^۲ این امر، اهمیت تأمل دوباره در سرچشمه شریعت‌ها را آشکار می‌سازد، و واکاوی آرای بزرگان جامعه ایمانی را نسبت به سه مقوله‌ای که بیان شد، لازم می‌نمایاند. این تأمل و واکاوی می‌تواند از منظرهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی صورت گیرد.^۳

از جمله رویکردهایی که می‌توان این سه منظر را از دریچه آن، مورد بررسی قرارداد، مقوله "اخلاق" است. به این معنا که هم نسبت مفاهیم نظری دین با اخلاق سنجیده شود، هم اخلاقی بودن/نبودن رفتارهای دینی (آئین‌ها و مناسک) تحلیل شود و هم اخلاقی عمل کردن/نکردن نهادهای اجتماعی دین ارزیابی گردد.

مقاله حاضر با رویکرد رفتارشناسی اخلاقی، جنبه‌های اجتماعی دین را که در خادمان دین/دین‌یاران نمود می‌یابد از خلال "گلستان سعدی" بررسی می‌نماید. علت برگزیدن سعدی و گلستان نیز از دو جهت است؛ یکی آن‌که سعدی خود فقیه است و دانش‌آموخته مکتب نظامیه، دیگر این‌که خواننده در گلستان بیشتر با واقعیات جامعه روبه‌روست.

محققان و سعدی پژوهان از منظرهای مختلف به تحقیق در گلستان پرداخته‌اند. پاره‌ای از این پژوهش‌ها، نگاهی ساختاری به این اثر داشته‌اند و برخی نیز محتوای آن را مورد توجه قرار داده‌اند. در حوزه ساختار به مباحثی چون ویژگی‌های سبکی و مسائل بلاغی توجه شده‌است^۴، و در عرصه محتوا به تحلیل آرای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، تعلیمی - تربیتی، تطبیق آرای وی با دیگر اندیشه‌مندان و مباحث روان‌شناسی پرداخته‌اند.^۵ اما با توجه به بررسی که نگارندگان انجام داده‌اند، پژوهشی مستقل با

رویکردی که در این مقاله مدنظر بوده است، و با جامعه آماری گلستان، یافت نشد. روش تحقیق نیز اسنادی (کتابخانه‌ای) بوده است.

۱. چیستی اخلاق

دانشمندان اخلاق، تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند. بر اساس یکی از آنها، اخلاق «به مجموعه فضایل و رذایلی اطلاق می‌شود که در انسان به صورت ملکه درآمده است» (غروی، ۱۳۷۹: ۲۵). درباره کاربرد واژه اخلاق نیز نظرات متعددی وجود دارد. بر اساس یک دیدگاه، این واژه، چهار کاربرد دارد: الف) یکی از نهادهای زندگی، ب) ملکه راسخ نفسانی، پ) رشته علمی، ت) رفتار اخلاقی (ضیائی فر، ۱۳۸۸: ۴۵ - ۴۸). در پژوهش حاضر، منظور از اخلاق، مجموعه "رفتارهای اخلاقی" است که التزام دین‌یاران به آن بیشتر مورد انتظار جامعه است.

۲. چیستی رفتارشناسی اخلاقی

دانش رفتارشناسی، بررسی کنش‌های انسان/حیوان و شناخت سرچشمه آن‌هاست. رفتارها ممکن است مبتنی بر غریزه/طبیعت باشد و یا منشأ یادگیرانه/اکتسابی داشته باشد (منینگ، ۱۳۷۲: ۴۶). در این بین، فرق فارق بین رفتارهای انسان و حیوان، این است که آدمی با عنصری به نام "داوری اخلاقی" روبه‌رو است که به وسیله خود فرد (وجدان) یا جامعه اعمال می‌شود. با این بیان، رفتارشناسی اخلاقی، بررسی مجموعه رفتارهای اخلاقی (فضایل/رذایل) است با رویکردی اجتماعی.

بیان بهترین رفتارهای اخلاقی که گروه‌های دینی - که موضوع این مقاله هستند - باید به آن التزام داشته باشند، و توجه به این مسأله که اگر این افراد به

کنش‌های نادرست اخلاقی دست‌یازند چه تکانه‌هایی در جامعه ایجاد می‌شود، در حوزه رفتارشناسی تحلیل می‌شود.

نکته‌ای که نباید از آن غافل ماند، فهم این امر است که در فرآیند شکل‌گیری رفتار اخلاقی، سه مسأله مداخلت دارد. اول این‌که رفتار اخلاقی، مبتنی بر یادگیری/اکتساب است؛ یعنی فرد، آن‌ها را می‌آموزد؛ خواه به نحو یادگیری تجربه‌ای (سیف، ۱۳۹۰: ۲۶۵) و خواه به شکل مدرسی. دوم این‌که در چگونگی شکل‌دادن مناسبات اجتماعی آدمی موثر است. سوم این‌که رفتار اخلاقی با سه رویکرد سنجیده می‌شود. به این معنا که آیا فعل اخلاقی از روی "وظیفه" تحقق یافته‌است یا با اتکا به "نتیجه" صورت عینی پیدا کرده‌است یا مبتنی بر نیت/درون فرد شکل گرفته‌است. هریک از این زمینه‌ها در دانش اخلاق، عنوانی خاص می‌یابند که در بخش‌های بعد مورد تحلیل واقع می‌شوند.

۳. وجودشناسی نمودهای اجتماعی دین

بر اساس مبانی جامعه‌شناسی، اجتماع از پنج نهاد بنیادین تشکیل شده‌است: نهاد خانواده، نهاد مذهبی، نهاد آموزشی، نهاد اقتصادی و نهاد حکومتی (فرسار، ۱۳۷۷: ۱۱۸ و ۱۱۹). این نهادها فراخور کارکردها و اهدافشان «الگوی رفتار اجتماعی شایسته را در موقعیت‌های گوناگون در اختیار فرد می‌گذارند» (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

نکته‌شایان توجه این است که دین/نهاد مذهبی به عنوان حقیقتی صامت، نیازمند قشری است که آن را برای دیگر لایه‌های اجتماعی گسترش دهد، بنابراین در دایره مذهب، اصنافی وجود می‌یابند که با شریعت پیوندی وثیق پیدا می‌کنند که ماکس وبر آنها را به دو دسته "دین‌آور" و "دین‌یار" طبقه‌بندی می‌کند. منظور از اولی، پیامبران هستند و از دومی، خادمان دین. (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۱۲۱ و ۱۲۲). دین‌یاران در ادیان

مختلف قالب‌ها و شکل‌های متعددی دارند؛ به عنوان نمونه در آیین مسیح "پاپ" در کیش یهود "خاخام" و در مذهب اسلام "فقیه/مفتی" طبقاتی هستند که وظیفه بسط اندیشه دینی را برعهده گرفته‌اند.

از منظر جامعه‌شناسی، دین‌یاران، نوعی نقش اجتماعی به‌شمار می‌آیند. هر نقش اجتماعی، انتظارات اجتماعی را می‌سازد که شخص دارنده موقعیت و پایگاه اجتماعی، باید آن‌ها را برآورده سازد (گیدنز، ۱۳۹۱: ۴۴). البته انواعی نیز دارد؛ یکی از آن‌ها، انتظارات اجباری است. به این معنا که جامعه از افرادی که در پایگاه‌های مشخصی هستند، رفتار مشخصی را انتظار دارد (روش بلاو و نیون، ۱۳۷۱: ۸۹). یکی از مهمترین انتظارات اجباری جامعه از نهاد مذهبی "اخلاق مداری" است. از بارزترین مصداق‌های گریز از هنجارهای پذیرفته شده جامعه، این است که فرد یا گروه، ارزش‌ها، احساسات و ریشه‌های مشترک میان اعضای جامعه را - که به نوعی انسجام و وحدت اجتماعی را تضمین می‌کند - نادیده انگارد و بر خلاف آن عمل نماید. توجه به مفاهیم اخلاقی را می‌توان از جمله ارزش‌های مشترک و پذیرفته شده دانست که به نظر می‌رسد در روزگار سعدی به دست فراموشی سپرده شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۵۴ و ۵۵).

طبقاتی چون عابدان و پارسایان، فقیهان، زاهدان، درویشان، عالمان و قاضیان و هر صنفی که به نوعی با نهاد مذهبی پیوند داشته باشد، از جمله نقش‌ها/نمودهای اجتماعی است که جامعه، حساسیت بیشتری نسبت به آنان دارد. سعدی با تکیه بر همین باور می‌گوید: «معصیت از هر که در وجود آید، ناپسندیده است و از علما ناخوب‌تر که علم، سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیشتر بود» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). در حقیقت انسان از آن منظر که انسان است، امکان وقوع لغزش‌ها برایش فراهم است، اما از آن جهت که پایگاه/شان اجتماعی می‌یابد، کار سخت‌تر/محتاطانه‌تر می‌شود.

از آن جا که نمودهای اجتماعی دین، کمک فراوانی در راستای دستیابی فرد به هویت اخلاقی می‌نمایند، سعدی، نظارت اجتماعی خویش را از منظر رفتارشناسی اخلاقی اعمال می‌نماید.

۴. رویکردهای رفتارشناسی اخلاقی نمودهای اجتماعی دین

اگر منظور از اخلاق، رفتار اخلاقی باشد - چنان‌که پیش از این گذشت - آن‌گاه یک عمل اخلاقی را با سه رویکرد می‌توان بررسی کرد. گاهی ملاک، خود عمل است بی‌آنکه به نتیجه عمل توجه داشته باشیم؛ در این مورد وظیفه آدمی، پایبندی به رفتارهای اخلاقی است در هر شرایطی؛ یعنی بروز عمل غیراخلاقی با این توجیه که شرایط و محیط، این گونه ایجاب می‌کرد به شدت ناپسند است. این رویکرد را در علم اخلاق "وظیفه‌گرایی اخلاقی" می‌نامند.

گاهی در داوری اخلاقی، آثار و نتایج عمل، مد نظر است. به این معنا که فرد باید پیش از انجام هر فعلی، آثار و نتایج مثبت/منفی رفتار خویش را مدنظر قرار دهد. این رویکرد "غایت‌گرایی اخلاقی" نامیده می‌شود.

گاهی منش/شخصیت/نیت فرد، نیکی یا زشتی عملی را مشخص می‌نماید. که به آن "فضیلت‌گرایی اخلاقی" گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۵ - ۲۷؛ قانع، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

با نگرشی دقیق به گلستان سعدی و نوع نگرش وی نسبت به نمودهای اجتماعی دین، می‌توان نگرش وی را به ترتیب بسامد، ذیل سه عنوان وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی و فضیلت‌گرایی اخلاقی طبقه‌بندی و تحلیل کرد.

۴.۱. وظیفه‌گرایی اخلاقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بر اساس اخلاق و طیفه‌گرا، آدمی تحت تأثیر عوامل/شرایط، حق ندارد خلاف اصول اخلاقی عمل نماید، بلکه اخلاقی بودن/نبودن انسان در شرایطی احراز می‌شود که بتواند بر وظیفه اخلاقی خویش پایدار بماند.

در این بخش باید برای سه پرسش، پاسخ بیابیم؛ پرسش اول: وظایف هر یک از سطوحی که با مذهب در پیوند هستند چیست؟ پرسش دوم: این وظایف، فردی هستند یا اجتماعی؟ پرسش سوم: این وظایف از سوی کدام مرجع، تعیین/تعریف شده‌است. به تعبیر دیگر آیا انسان‌ها (جامعه) مرجع تعیین وظیفه بوده‌اند یا مذهب؟

بر اساس حکایت پیش رو، عمده‌ترین وظیفه عابدان/پارسایان/زاهدان، یکی "توجه به/دستگیری از دیگران در قالب بخشش مال" است، و دیگری "ترک ریاکاری" است. اولی در حوزه وظیفه اجتماعی جای می‌گیرد و دومی در زمینه وظیفه فردی معنا می‌یابد: «جوانمرد که بخورد و بدهد به از عابدی که نخورد و بنهد. هر که ترک شهوات از بهر قبول خلق داده‌است از شهوتی حلال در شهوتی حرام افتاده‌است. عابد که نه از بهر خدا گوشه نشیند/ بیچاره در آئینه تاریک چه بیند» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

این حکایت نیز "طمع‌ورز نبودن" را از وظایف می‌داند که در سطح اخلاق فردی مطرح می‌شود: «مرد بی مروت زن است و عابد با طمع رهن. ای به ناموس کرده جامه سپید/بهر پندار خلق و نامه سیاه//دست کوتاه باید از دنیا/آستین خواه دراز و خواه کوتاه» (همان: ۱۸۴). و یا: «یکی از ملوک شنیدم که شبی در عشرت، روز کرده بود و در پایان مستی می‌گفت: ما را به جهان خوشتر از این یک دم نیست/کز نیک و بد اندیشه و از کس غم نیست. درویشی برهنه به سرما بیرون خفته بود. بشنید و گفت: ای آن‌که به اقبال تو در عالم نیست/گیرم که غمت نیست، غم ما هم نیست؟ ملک را خوش آمد. صره‌ای هزار دینار از روزن بیرون داشت و گفت: دامن بدار ای درویش. گفت: دامن از کجا آرم که جامه ندارم. ملک را بر حال ضعیف او رقت زیادت شد و خلعتی

بر آن مزید کرد ... درویش آن نقد و جنس را به اندک مدتی بخورد و پریشان بکرد و به طمع بازآمد ...» (همان: ۶۷).

سودای "مریدپروری" به منظور دستیابی به اقتدار معنوی، از خصلت‌های ناپسند فردی است که دامن‌گیر دین‌یاران می‌شود: «عابدی را پادشاهی طلب کرد. عابد اندیشید که دارویی بخورم تا ضعیف شوم مگر اعتقادی که در حق من دارد، زیادت شود. آورده‌اند که داروی قاتل بخورد و بمرد» (همان: ۹۳). این مسأله در این حکایت نیز محسوس است: «زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او بود تا طن صلاح در حق او زیادت کنند ... چون به مقام خویش بازآمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست. گفت: ای پدر به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیز نخوردم که بکارآید. گفت نماز را هم قضاکن که چیزی نکردی که به کارآید» (همان: ۸۸).

از جمله وظایفی که در حوزه اخلاق فردی طرح می‌شود "نداشتن غرور" است: «عاصی که دست بردارد به از عابد که در سر دارد» (همان: ۱۸۴).

از دیگر وظایفی که در عرصه اخلاق فردی جای می‌گیرد، این است که زاهد/عابد واقعی، باید چنان مفهوم "دل‌کندن از دنیا/آلوده نشدن به آن" در درونش نهادینه شده باشد که در رویارویی با آن دل‌بسته نشود: «یکی از متعبدان شام چند سال در بیشه‌ای زندگانی کردی و برگ درختان خوردی، یکی از پادشاهان به حکم زیارت به نزدیک او رفت و گفت: اگر مصلحت بینی در شهر از بهر تو مقامی سازم که فراغ عبادت، به از این دست دهد و دیگران هم ... به صلاح اعمال شما اقتدا کنند. زاهد قبول نکرد ... وزرا گفتند: پاس خاطر ملک را روا باشد اگر چند روزی به شهر اندر آیی ... عابد به شهر درآمد ... عابد طعام‌های لطیف، خوردن گرفت و کسوت‌های نظیف

پوشیدن [گرفت] ... و ... فی الجمله دولت وقت مجموع، به روز زوال آمد ... باری ملک به دیدن او رغبت کرد، عابد را دید از هیئت نخستین، بگردیده ... بر سلامت حالش شادمانی کرد و از هر دری سخن گفتند تا به انجام سخن، ملک گفت: من این هر دو طایفه را دوست می‌دارم از عالمیان، یکی علما و دیگر زهاد را. وزیر فیلسوف ... گفت: ... عالمان را زر بده تا دیگر بخوانند و زاهدان را چیزی مده تا زاهد بمانند» (همان: ۱۰۰ - ۱۰۲).

"نفس ناپرستی" و "صبرتوشه‌گی" از جمله وظایف فردی است: «پارسایی را دیدم به محبت شخصی گرفتار، نه طاقت صبر و نه یارای گفتار. چندان که ملامت دیدی و غرامت کشیدی، ترک نگفتی ... باری ملامتش کردم که عقل نفیست را چه رسید که نفس خسیس غالب آمد ...» (همان: ۱۳۴). سعدی در جای دیگر با همین رویکرد، حکایت عالمی را بیان می‌کند که او نیز سرنوشتی همچون این پارسا دارد: «دانشمندی را دیدم به کسی مبتلی شده و رازش بر ملا افتاده ... باری به لطافتش گفتم: دانم که تو را در محبت این، منظور علتی و بنای مودت بر زلتی نیست؛ پس با وجود چنین معنی، لایق قدر علما نباشد خود را متهم گردانیدن و جور بی‌ادبان بردن. گفت: ای یار، دست عتاب از دامن روزگارم بدار که بارها در این مصلحت که تو بینی، اندیشه کردم و صبر بر جفای او سهل‌تر آید همی که از نادیدن او» (همان: ۱۳۷). قاضی این حکایت نیز این‌گونه است: «قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری سرخوش بود و نعل دلش در آتش. روزگاری در طلبش متلطف بود و پویان، و مترصد و جویان ...» (همان: ۱۴۵).

با توجه به نقشی که شریعت بر عهده فقیهان نهاده است^۷، باید میان مردم به مهر رفتارکنند تا رحمانیت خدا و مذهب، نمود عینی یابد. در حقیقت وظیفه آنها تلاش برای تحقق این امر است. این نوع وظیفه‌گرایی در حوزه اجتماع طرح می‌شود. اما در

روزگار سعدی چنین نیست: «سرهنگ لطیف خوی دلداری بهتر ز فقیه مردم آزار» (همان: ۱۸۴).

شخصیتی که در حکایت پیش رو، نقش پدر فقیه را دارد، وظیفه گراست. وی معتقد است وظیفه آدمی "آموختن دانش" است. درست است که پاره‌ای از بزرگان به اصل اخلاقی "مطابقت قول و فعل" عمل نمی‌نمایند، اما آدمی نباید خود را از آنان محروم سازد. دانش آموزی و فرهیختگی جزء اخلاقیات فردی است: «فقیهی پدر را گفت هیچ از این سخنان رنگین متکلمان در من اثر نمی‌کند به حکم آن که نمی‌بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار؛ ترک دنیا به مردم آموزند/خویشتن سیم و غله اندوزند//عالمی را که گفت باشد و بس/هرچه گوید، نگیرد اندر کس//عالم آن کس بود که بد نکند/نه بگوید به خلق و خود نکند ... پدر گفت: ای پسر به مجرد خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و علما را به ضلالت منسوب کردن و در طلب علم معصوم از فواید علم، محروم ماندن ... گفت عالم به گوش جان بشنو/ور نماند به گفتنش کردار//باطل است آنچه مدعی گوید/خفته را خفته کی کند بیدار//مرد باید که گیرد اندر گوش/ور نوشته است پند بر دیوار» (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴).

یکی از نقاط قوت گلستان، این است که سعدی تنها به نقادی اکتفا نمی‌کند، بلکه در هر مورد، نمونه‌های مثبت را نیز نشان می‌دهد^۱. از جمله، حکایتی که در ادامه می‌آید، بیان حال پارسایی است که از منظر اخلاق وظیفه‌گرا، پیوسته خود را ملازم ارزش اخلاقی "شکر" می‌داند: «پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به هیچ دارو به نمی‌شد. مدت‌ها در آن رنجور بود و شکر خدای ... گفتی. پرسیدنش که شکر چه گویی؟ گفت شکر آن‌که به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی» (همان: ۹۱). باز با همین رویکرد، حکایت پارسایی را بیان می‌کند که از پایگاه اجتماعی خویش مدد می‌جوید و به وظیفه اخلاقی خویش عمل نموده با "ظلم" مواجهه می‌نماید: «یکی از

ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید از عبادت‌ها کدام فاضل ترست گفت: تو را خواب نیم روز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری» (همان: ۶۷). و یا این حکایت: «خرقه‌پوشی در کاروان حجاز همراه ما بود؛ یکی از امرای عرب مر او را صد دینار بخشیده بود تا نفقه فرزندان کند. دزدان خفاجه ناگاه بر کاروان زدند و پاک ببردند. بازرگانان گریه و زاری کردن گرفتند و فریاد بی‌فایده خواندن ... مگر آن درویش صالح که برقرار خویش مانده بود و تغییری در او نیامده. گفتم مگر آن معلوم تو را دزد نبرد؟ گفت بلی بردند ولیکن مرا با آن الفتی چنان نبود که به وقت مفارقت، خسته دلی باشد» (همان: ۱۴۳). بر اساس وظیفه‌گرایی، از اساسی‌ترین اخلاق درویشان "عدم تعلق" است که باز این مسأله در حوزه اخلاق فردی طرح می‌شود. سعدی این خصلت را در خرقة‌پوش حکایتی که بیان شد، به غایت می‌دیده‌است.

بر اساس نمونه‌هایی که بیان شد، اولاً کسانی که نمود اجتماعی دین به شمار می‌روند باید به وظایفی چون ترک ریا، ترک طمع، ترک دیگر فریبی (مریدپروری)، نفس ناپرستی و صبر توشه‌گی، دل‌بسته دنیا نشدن، تلاش برای آموختن، دستگیری از دیگر افراد جامعه و مهرورزی با مردم عمل نمایند. ثانیاً بیشترین بسامد وظایف اخلاقی در حوزه فردی بود و تنها دو مورد جنبه اجتماعی داشت. بنابراین، بسته‌گان مذهب ابتدا باید خود را از هر آلاشی پاک کنند تا بتوانند به وظایف اجتماعی‌شان عمل کنند. ثالثاً مرجع تعیین بخش اعظم وظایف اخلاقی، انسانی بود و فقط یک مورد آن (مهرورزی) از جانب مذهب بود.

۲.۴. غایت‌گرایی اخلاقی

یکی از مهمترین مسائلی که نخبه‌گان جامعه - به طور عام - باید متوجه آن باشند، غایت/نتیجه‌اندیشی است. به این معنا که در هر کنش اجتماعی، همواره باید

سرانجام آن نیز مورد نظر باشد. سعدی به نیکی متفطن است که رفتارهای این سطح از جامعه، تکانه‌هایی (مثبت/منفی) در جامعه ایجاد می‌کند. این که وی حکایت انوشروان عادل را در باب "سیرت پادشاهان" بیان کرده است، اتکا به همین مسأله دارد: «آورده‌اند که انوشروان عادل در شکارگاهی، صیدی کباب کرده بود و نمک نبود. غلامی را به روستا فرستاد تا نمک حاصل کند. گفت: زینهار تا نمک به قیمت بستانی تا رسمی نگردد و دیه خراب نشود ... اگر ز باغ رعیت، ملک خورد سیبی/برآورند غلامان او درخت از بیخ//به پنج بیضه که سلطان، ستم روا دارد/زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ» (همان: ۷۴). حکایت پیش رو نیز از این منظر قابل تحلیل است که رفتار بزرگان در سطی کلان، جامعه را به صلاح یا فساد بکشاند: «یکی از فضلا تعلیم ملک زاده‌ای همی کرد و ضرب بی‌محابا زدی و زجر بی‌قیاس کردی. باری پسر از بی‌طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل بهم برآمد. استاد را بخواند و گفت: پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی‌داری که فرزند مرا! سبب چیست؟ گفت: سبب آن که سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی‌العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص؛ به موجب آن که بر دست و زبان ایشان هرچه رفته شود هر آینه به افواه بگویند، و قول و فعل عوام الناس را چندان اعتباری نباشد» (همان: ۱۵۵).

نقش نموده‌های اجتماعی دین - علی‌الخصوص - در ایجاد جریان‌های مثبت/منفی اجتماعی بسی قدرتمندتر است. در تحلیل این مسأله باید گفت بی‌توجهی به آثار/نتایج اجتماعی رفتارها، دو نتیجه عمده دارد؛ یکی از دست دادن رهبری اخلاقی جامعه و دیگری سست شدن پایه‌های اعتقادی جامعه.

۱.۲.۴. از دست دادن رهبری اخلاقی جامعه

از دست دادن رهبری اخلاقی جامعه به این معناست که نمودهای دینی جامعه در اثر رفتارهای ناسنجیده، جغرافیا/حوزه نفوذشان آرام آرام کاسته می‌شود. در نتیجه، مرجعیت فکری/اخلاقی به دست کسانی می‌افتد که - شاید از اساس - شایستگی‌های لازم را نداشته باشند. بنابراین کنشگران اجتماعی که به نوعی با مذهب در پیوند هستند، باید خود نتیجه اعمالشان را به دقت رصد کنند.

از نگاه سعدی، عالمانی می‌توانند رهبری فکری/اخلاقی جامعه را در دست گیرند که با تکیه بر مسأله نتیجه‌گرایی، از شیوه‌های ترویج مذهب به شکلی عالمانه و به جا استفاده کنند: «یکی از علمای معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده ... و به حجت با او برنیامد. سپر بینداخت و برگشت. کسی گفتش تو را با چندین علم و فضل با بی‌دینی حجت نماند؟ گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ، و او بدین‌ها معتقد نیست و نمی‌شنود. مرا به شنیدن کفر او چه حاجت ...» (همان: ۱۲۹).

همچنین دانشمندی که در برابر کجی‌ها و کاستی‌ها، سکوت می‌نماید، در اثر ریشه دواندن انحرافات، دیگر تاب و توانی برای خشکاندن ناراستی‌ها ندارد: «عالم را نشاید که سفاهت از عامی به حلم درگذارد که هر دو طرف را زیان دارد؛ هیبت این کم شود و جهل آن مستحکم» (همان: ۱۸۱).

و یا عالمی که بی‌توجه به خاتمت کار، دست نیاز پیش اربابان ثروت دراز می‌نماید، از مقام و نفوذ خویش می‌کاهد: «یکی از علما، خورنده بسیار داشت و کفاف اندک. شکایت حال خویش پیش یکی از بزرگان که در حق وی حسن ظنی

بلیغ داشت بگفت. روی از توقع او درهم کشید و تعرض سوال از اهل ادب در نظرش ناپسند آمد ... آورده‌اند که اندکی در وظیفه او زیادت کرد و بسیاری از ارادت کم» (همان: ۱۱۳).

همچنین اندیشه‌مندان که خود دچار گمراهی‌های اخلاقی هستند، دیگر چگونه می‌توانند از قدرت معنوی خویش در راستای تعالی جامعه مدد جویند: «یاد دارم که در ایام طفلی، متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر ... نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته، و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: یکی از اینان سربر نمی‌دارد که دوگانه ای بگذارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفتم: جان پدر تو نیز اگر بخفتی به که در پوستین خلق افتی» (همان: ۸۹). و یا: «عام نادان پریشان روزگار/به ز دانشمند ناپرهیزگار//کان به نابینایی از راه اوفتاد/وین دوچشمش بود و در چاه اوفتاد» (همان: ۱۸۱).

۴. ۲. ۲. سست شدن پایه‌های اعتقادی جامعه

در حوزه رفتارشناسی پیوسته‌گان مذهب، این نکته مهم است که سرانجام/نتیجه تلاش‌های آنان باید به گسترش ایمان، تعالی اخلاقی جامعه و گرایش به مذهب منجر شود. اما به دلیل رعایت نشدن اصل غایت‌اندیشی، به اسم ترویج شریعت، رفتارهایی صورت می‌گیرد که نتیجه‌ای معکوس می‌دهد. سه حاکیت ذیل را از منظری که گذشت، می‌توان تحلیل کرد: «ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت. گفت: تو را مشاھرہ چند است؟ گفت: هیچ. گفت: پس چرا زحمت خود همی دهی؟ گفت: از بهر خدا می‌خوانم. گفت: از بهر خدا مخوان. گر تو قرآن بدین نمط خوانی/ببری رونق مسلمانی» (همان: ۱۳۲). و یا: «یکی در مسجد سنجار بتطوع

بانگ نماز گفتی به ادائی که مستمعان از او نفرت گرفتندی و صاحب مسجد، امیری بود عادل، نیکوسیرت، نمی خواستش که دل آزرده شود. گفت: ای جوانمرد، این مسجد را موذناند قدیم؛ هر یکی را پنج دینار می دهم، تو را ده دینار بدهم تا جایی دیگر روی. بر این سخن اتفاق افتاد و برفت. بعد از مدتی به گذری پیش امیر بازآمد و گفت: ای امیر بر من حیف کردی که به ده دینارم می دهند که جایی دیگر روم و قبول نمی کنم. امیر بخندید و گفت: زینهار تا نستانی که به پنجاه دینار راضی گردند. به تیشه کس نخراشد ز روی خارا گل/چنان که بانگ درشت تو می خراشد دل» (همان: ۱۳۱ و ۱۳۲). و یا: «خطیبی کریمه الصوت، خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بی فایده داشتی ... مردم قریه به علت جاهی که داشت بلیتش می کشیدند ... تا یکی از خطبای آن بوم ... باری به پرسیدن رفتش. گفت: تو را خوابی دیده ام، خیر باد. گفت: چه دیده ای؟ گفت: چنان دیدمی که تو را آوازی خوش بودی و خلق از نفست در آسایش بودندی. گفت: این چه مبارک خوابی است که دیدی که مرا بر عیب خود واقف کردی. معلوم شد که آواز ناخوش دارم و خلق از نفسم دررنجند» (همان: ۱۳۱).

۴.۳. فضیلت گرای اخلاقی

اخلاق فضیلت، مبتنی بر شخصیت و نیت فرد است. این گرایش اخلاقی بر این باور است که در فرآیند شکل گیری رفتار، پیش از آن که خود عمل مهم باشد، نیت/شخصیت عامل، ارزشمند است. چه بسا رفتاری در ظاهر ناپسند است، اما وقتی شخصیت عامل، مورد واکاوی قرار می گیرد، مشخص می شود که در پس پشت آن، اهدافی اخلاقی وجود دارد.

وقتی از این منظر به تتبع گلستان می‌پردازیم، می‌بینیم که به لحاظ بسامدی، سعدی کمتر به این مقوله پرداخته‌است. علت این امر با نگرش جامعه‌شناسانه سعدی در این کتاب پیوند دارد. از آن‌جا که در جامعه، نقش‌ها بر اساس هنجارهای مشخص و پذیرفته شده به کارکرد اجتماعی خویش مشغول هستند، بنابراین دو اصل عمل به وظایف و توجه به نتایج رفتارها، بیشتر اهمیت می‌یابد. حتی در برخی از عبارات گلستان، چنان مسأله وظیفه‌گرایی و غایت‌اندیشی درهم تنیده‌است که آدمی متفطن این معنا می‌شود که اصل، وظیفه‌گرایی است و اگر کسی به مجموعه وظایفی که جامعه یا مذهب بر عهده او نهاده به نیکی عمل کند، نتایج نیک حاصل می‌شود. به عنوان مثال: «عالم ناپرهیزگار، کور مشعله‌دار است» (همان: ۱۷۰). یکی از مهمترین وظایف نموده‌های دینی، توجه به صلاح و تقواست که اگر به واقع درونی شود، هم بینایی می‌دهد و هم آنان را به شعله‌های هدایت تبدیل می‌نماید. در نتیجه، جامعه هدایت می‌شود: «یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به چه ماند گفت: به زنبور بی‌عسل» (همان: ۱۸۴). و یا: «...عالم بی‌عمل، درخت بی‌بر [است]...» (همان: ۱۸۳). از دیگر وظایف در پیوسته‌گان با مذهب، این است که اعمال خویش را بر سخنانشان منطبق نمایند تا نتیجه آن اولاً تثبیت این مسأله در میان مردم باشد ثانیاً مردم هدایت اخلاقی شوند.

به هر ترتیب اخلاق فضیلت، زمانی محقق می‌شود که عامل از قدرت روحی و باطنی، و ظرفیت بالای معنوی برخوردار باشد. و چنان‌که مشخص است، همواره جامعه از متوسطان تشکیل می‌شود و انسان‌هایی با این ویژگی‌ها، در اقلیت هستند. بر این اساس سعدی به بسط و گسترش مقوله فضیلت‌گرایی اخلاقی نمی‌پردازد؛ زیرا به نیکی می‌داند که این امر به نوعی منجر به هرج و مرج اخلاقی می‌شود. به نظر می‌رسد اخلاق فضیلت فرآیندی است که در بستر جامعه آرمانی/آرمان شهر محقق می‌شود. حکایاتی که در ادامه می‌آید به نوعی با مقوله فضیلت‌گرایی در پیوند است.

«یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت از این پیش، طایفه‌ای در جهان پراکنده بودند به صورت و به معنی، و این زمان قومی به صورت جمعند و به دل پراکنده. چو هر ساعت از تو به جایی رود دل/به تنهایی اندر، صفایی نبینی//ورت جاه و مال است و زرع و تجارت/چو دل با خدای است، خلوت نشینی.» (همان: ۹۶ و ۹۷).

همچنین این حکایت: «یکی از جمله صالحان به خواب دید پادشاهی را در بهشت و پارسایی در دوزخ. پرسید که موجب درجات این چیست و سبب درکات آن؟ ... ندا آمد که این پادشاه به ارادت درویشان در بهشت است و این پارسا به تقرب پادشاهان در دوزخ. دلقت به چه کار آید و تسبیح و مرقع؟/خود را ز عمل‌های نکوهیده بری دار//حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست/درویش صفت باش و کلاه تتری دار» (همان: ۹۲).

همچنین این حکایت: «یکی را از علمای راسخ پرسیدند که چه فرمایی در نان وقف؟ گفت: اگر نان از بهر جمعیت خاطر می‌ستاند حلال است و اگر جمع از بهر نان می‌نشیند حرام. نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند/صاحب‌دلان، نه کنج عبادت برای نان» (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

۴.۴. موانع/چالش‌های وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی

در زمینه رفتارهای اجتماعی باید همزمان به دو مسأله توجه کرد؛ یکی بیان/تحلیل رفتارهایی که از جانب جامعه، مثبت ارزیابی می‌شود و دیگری بررسی موانع احتمالی که دستیابی به کنش‌های پسندیده اجتماعی را با کندی مواجه می‌نماید. نگارندگان، این موانع را ذیل دو عنوان فردی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌نمایند - هرچند می‌توان عوامل دیگری را به این سیاهه افزود، اما به نظر

می‌رسد، این دو بیشترین تأثیر را داشته‌باشند - از جمله موانع فردی، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی است و مهم‌ترین چالش اجتماعی، نبود رفاه معیشتی می‌باشد.

۱.۴.۴. موانع فردی

مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی

پاره‌ای از مواقع، شرایطی پیش می‌آید که آدمی بین دوگانه مصلحت/منفعت خویش و عمل به وظیفه قرار می‌گیرد. یا با دوگانه مصلحت/منفعت و غایت‌اندیشی مواجه می‌شود. در چنین مواقعی، اگر جانب وظیفه و نتیجه‌اندیشی برگزیده شود، به نوعی اخلاقی عمل کرده‌ایم. بنابراین یکی از عمده‌ترین چالش‌های زندگی اخلاقی همین مسأله است. حکایت پیش رو چالش مصلحت‌اندیشی و وظیفه‌گرایی است: «یکی از ملوک را مرضی هایل بود ... طایفه حکیمان یونان متفق شدند که مرین درد را دوائی نیست مگر زهره آدمی به چندین صفت موصوف. بفرمود طلب کردن. دهقان پسری یافتند بر آن صورت که حکیمان گفته بودند، پدرش را و مادرش را بخواند و به نعمت بی‌کران خشنود گردانید و قاضی فتوا داد که خون یکی از رعیت ریختن، سلامت پادشاه را روا باشد ...» (همان: ۷۵). همچنین این حکایت: «همه کس را دندان به ترشی کند شود مگر قاضیان را که به شیرینی» (همان: ۱۹۰). همچنین این حکایت: «بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا. گفت: کمینه آن که مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم دارد و حکما گفته اند: برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است» (همان: ۱۰۶).

۴.۲. ۴. موانع اجتماعی

نبود رفاه معیشتی

یکی از مهمترین ارکان زندگی، بخش رفاه اقتصادی است. اگر این امر با اختلال مواجه شود، ساخت و سامان زندگی اخلاقی و دینی جامعه را آشفته می‌کند. سعدی در حکایت پیش رو به نیکی این مسأله را تبیین می‌کند: «یکی از پادشاهان عابدی را پرسید که عیالان داشت. اوقات عزیز چگونه می‌گذرد. گفت: همه شب در مناجات و سحر در دعای حاجات و همه روز در بند اخراجات. ملک را مضمون اشارت عابد معلوم گشت. فرمود تا وجه کفاف وی را معین دارند و بار عیال از دل او برخیزد. ای گرفتار و پای بند عیال/ دیگر آسودگی مبد خیال// غم فرزند و نان و جامه و قوت/ بازت آرد ز سیر در ملکوت» (همان: ۱۰۰).

نتیجه

می‌توان نگاه سعدی به رفتارهای اخلاقی مثبت/منفی گروه‌های دینی را با سه رویکرد وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی و فضیلت‌گرایی اخلاقی تحلیل کرد. از آن‌جا که نگرش شیخ شیرازی در گلستان، جامعه‌شناسانه است، اخلاق فضیلت‌گرا به لحاظ بسامدی کمتر مورد نظر وی است؛ زیرا این گرایش اخلاقی مبتنی بر نیت/درون افراد است و آدمی نمی‌تواند به نیکی بر نیت کسی که کنشی را انجام می‌دهد، آگاه شود تا بر اساس آن، قضاوت کند. از منظر اخلاق تکلیف، سعدی معتقد است که پیوسته‌گان مذهب شایسته نیست از وظایف فردی و اجتماعی خویش عدول نمایند. در حوزه اخلاق غایت، از خلال حکایات گلستان، آدمی متفطن دو نکته می‌شود؛ یکی این‌که بی‌توجهی به آثار/نتایج اعمال باعث از دست دادن رهبری اخلاقی جامعه می‌شود، و دیگر آن‌که سست شدن پایه‌های اعتقادی جامعه گسترش می‌یابد. نگارنده گان ضمن اذعان به این‌که بیان رفتارهای منفی به تنهایی کافی نیست، بلکه دست‌یابی به موانع آن

نیز مهم است، در بخش دیگر مقاله، زمینه‌هایی را که باعث صدور رفتارهای ناثواب اخلاقی از دین‌یاران می‌شود به دو شاخه فردی و اجتماعی طبقه‌بندی نموده‌اند. در شاخه اول، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی عمده‌ترین مسأله‌ای است که زمینه بروز ناهنجاری‌های اخلاقی را شکل می‌دهد و در شاخه دوم، نبود رفاه معیشتی، زیربنایی‌ترین موردی است که ساخت و سامان رفتارهای اخلاقی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

یادداشت‌ها

- ۱ - ارسطو در این باره می‌گوید: «طبع انسان، مدنی است و افراد آن باید به اجتماع زیست کنند و به یکدیگر یاری نموده، کارهای زندگی را میان خود تقسیم نمایند تا حوایج ایشان برآورده شود.» (فروغی، ۱۳۷۵: ۴۸).
- ۲ - کافی است به هشدارهای فردی و اجتماعی که بزرگان دین در خصوص نمادهای اجتماعی دین داده‌اند، توجه شود. در این باره به منابع زیر رجوع شود: نهج البلاغه، خطبه ۳ و ۲۳۳ // بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸ // کافی، ج ۱، ص ۳۶.
- ۳ - در این زمینه می‌توان به آثار استاد مطهری، آیت‌الله مصباح‌یزدی، دکتر شریعتی و دیگران مراجعه کرد که هر یک بسته به نیاز جامعه از منظر تاریخی، سیاسی و اجتماعی به باورها و نمادهای اجتماعی پرداخته‌اند.
- ۴ - مقالاتی که به تحلیل ساختاری گلستان پرداخته‌اند: مختصات زبانی سبک خراسانی در گلستان سعدی، سیدمهدی صدرالحفاظی، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۳، شماره ۱، سال ۱۳۸۹ // بررسی ساختاری حکایت‌های گلستان سعدی، حسین حاجی علیلو، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دوره ۱، شماره ۳، سال ۱۳۹۰ // زیبایی‌شناسی نثر سعدی، حسن ذوالفقاری،

مجله نامه فرهنگستان، دوره ۱۰، شماره ۱، سال ۱۳۸۷//تنوع و تحرک و عوامل آنها در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در گلستان، خدابخش اسداللهی، مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۴، شماره ۱، سال ۱۳۹۰//خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه، قدسیه رضوانیان، مجله ادب فارسی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۲، سال ۱۳۸۸.

۵ - مقالاتی که به تحلیل محتوایی گلستان توجه نموده‌اند:

بررسی ترغیب و تحذیر در گلستان سعدی، اکبرصیادکوه و لیلابستانی کوهنجانی، مجله پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۵، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۲//گفتمان حکومتی در گلستان سعدی، نسرین فقیه ملک مرزبان و مرجان فردوسی، مجله پژوهش‌نامه علوم سیاسی، دوره ۷، شماره ۳، سال ۱۳۹۱//عوامل تربیت در باب‌های هفتم و هشتم گلستان سعدی، سیدمهدی صدرالحفاظی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دوره ۵۷، شماره ۱۷۷، سال ۱۳۸۵//بررسی گلستان سعدی با تکیه بر یافته‌های روان تحلیل‌گری، فاتح رحمانی و محمدهادی مرادی و فرزین رضاعی، مجله شعرپژوهی، دوره ۳، شماره ۳، سال ۱۳۸۹//ساخت و هنجاریابی آزمون اندازه‌گیری شخصیت بر اساس گلستان سعدی، رقیه سهرابی و علی پدram میرزایی، مجله اندازه‌گیری تربیتی، دوره ۱، شماره ۴، سال ۱۳۸۹.

۶ - ترکیب «درس‌داشتن» به معنی مغرور بودن است (گلستان، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

۷ - در این زمینه، این سخن قابل تأمل است: «العُلَمَاءُ أَمْنَاءُ الرِّسْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۶).

۸ - علاوه بر نمونه‌های مثبتی که در متن مقاله آمده‌است، سعدی در این حکایات نیز عارفان و پارسایان، و زاهدان و درویشان وظیفه‌گرا را نیز معرفی می‌نماید: ص ۸۰.

حکایت ۲۸ // ص ۸۶، حکایت ۱ و ۲ // ص ۸۸، حکایت ۵ // ص ۱۰۲، حکایت ۳۳ // ص ۱۰۹، حکایت ۳ // ص ۱۳۹، حکایت ۱۱.

منابع و مأخذ

- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ناشر دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات قم؛
- برن، آگ و نیم کوف، (۱۳۵۶)، زمینة جامعه‌شناسی، اقتباس ا.ح. آریان پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی؛
- بی‌ناس، جان، (۱۳۷۳)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛
- جلالی مقدم، مسعود، (۱۳۷۹)، درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آرا جامعه‌شناسان بزرگ دین، تهران: نشر مرکز؛
- روشبلو، آن ماری و ادیل نیون، (۱۳۷۱)، روان‌شناسی اجتماعی مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آئین‌ها، ترجمه سیدمحمد دادگران، تهران: انتشارات مروارید؛
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی؛
- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۴)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی؛
- سیف، علی اکبر، (۱۳۹۰)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران: نشر دوران؛
- ضیایی فر، سعید، (۱۳۸۸)، تأثیر اخلاق بر اجتهاد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛
- غروی‌ان، محسن، (۱۳۷۹)، فلسفه اخلاق، قم: پیک جلال؛
- فرسار، احمد، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی، اصول، مبانی و نظریه پردازان، تهران: نشر اوحدی؛

- فروغی، محمدعلی، (۱۳۷۵)، سیر حکمت در اروپا، تهران: نشر البرز؛
- قانع، مهناز، (۱۳۸۸)، اخلاق در نگاه مولانا، تهران: نشر نگاه معاصر؛
- کوئن، بروس، (۱۳۸۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا؛
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی؛
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق احمد حسین شریفی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛
- میننگ، اوبری، (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر رفتارشناسی، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد: نشر نیکا.

